

نقدی بر تصحیح عباسعلی وفایی از جمشید و خورشید سلمان ساوجی

اصغر هادی پور

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

تصحیح دیوان، یا به بیان بهتر اشعار سلمان ساوجی، که از تصحیحات حرف و حدیث‌دار و دشوار دواوین شاعران پارسی گوی است، تا کنون توسط عده‌ای از پژوهشگران از قبیل منصور مشفق، با مقدمه تقی تفضلی به سال ۱۳۶۱، مهرداد اوستا با مقدمه رشید یاسمی، ابوالقاسم حالت به کوشش احمد کرمی در سال ۱۳۷۱ انجام پذیرفته است. آخرین تصحیح آن توسط عباسعلی وفایی در سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات سخن به بازار کتاب عرضه شده است. علی‌رغم اینکه مصحح محترم معتقد است که نسخ خطی قدیمی دیوان سلمان را دیده و بهترین متن را ارائه داده است، اشکال‌های اساسی در زمینه‌های تصحیح، امانت‌داری در ذکر نقل‌قول‌ها، ایرادهای چاپی و ... به چشم می‌خورد. در این مقاله ایرادهای نسخه تصحیحی عباسعلی وفایی صرفاً در بخش منظومه جمشید و خورشید در ذیل این عناوین اصلی بررسی شده‌اند: الف) ابیات دارای وزن ناقص ب) ابیات دارای قافیه‌های نادرست ج) اشتباهات تایپی د) ابیات نامفهوم. شکل صحیح ابیات، با استفاده از نسخه بدل‌هایی که مورد توجه قرار نگرفته، با برخی اصلاحات دیگر آمده است. بر این مطالب باید افزود که در این تصحیح، اگر اندکی چاشنی ذوق ادبی و دقت به اوزان عروضی و معانی ابیات توسط مصحح محترم در امر تصحیح دخیل می‌شد، حداقل از ارائه نزدیک به صد بیت مغلوپ به خوانندگان شعر دوست، آن هم فقط در بخش منظومه جمشید و خورشید پرهیز و برکیفیت کار تصحیح نیز افزوده می‌شد.

واژگان کلیدی: کلیات سلمان ساوجی، جمشید و خورشید، اشتباهات تصحیح

مقدمه

درباره شیوه‌های سخنوری و هنر بیان سلمان ساوجی که شاعری چون جامی درباره‌اش می‌نویسد: «سلمان ساوجی شاعری فصیح و بلیغ است و در سلامت عبارات و دقت اشارات بی نظیر افتاده است.» (جامی، ۱۳۷۹: ۱۴۶) و استاد ذبیح الله صفا او را در انواع قوالب شعری، شاعری چیره دست یافته است و می‌گوید: «او در همه این انواع استاد مسلم بود، چنانکه ناقدان سخن و سخنوران عهد او و بعد از او بدین حقیقت اقرار داشتند» (صفا، ۱۳۶۶: ج ۳، ۱۰۱۱) مجالی فراخ می‌خواهد تا هنرمندیهای طرفه و زیبای این شاعر توانمند را هرچه بهتر و بیشتر به اهل ذوق و شعر شناساند، اما ورود برخی از ابیات و گاه غزل‌های دیوان وی در نسخ دیوان حافظ، یکی از آشکارترین موارد توانایی و هنر شاعری سلمان ساوجی است که ابیات و گاه غزل‌هایش مدت‌ها در نسخ دیوان حافظ جاخوش کرده بودند که این ابیات و غزل‌ها به همت پژوهشگران و مصححان نکته سنج به مرور زمان مشخص و از دیوان خواجه جدا شده‌اند.

از آنجا که شعر سلمان از ظریف‌ترین گونه‌های شعر پارسی است که ریزه‌کاری‌های لفظی و معنوی در آن به وفور نمایان است، می‌باید در تصحیح دیوان و کلیات چنین شاعری، مصحح از نظر دستوری، اوزان عروضی و ریزه‌کاری‌های شعری شاعران، تسلط و شناخت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد تا تصحیحی نزدیک به متن اصلی و قابل قبول به خوانندگان و طالبان شعر چنین شاعری ارائه دهد که متأسفانه برخلاف این منوال، آن مقدار ذوق ادبی و تسلط به اوزان عروضی و دقت در ظرایف لفظی و معنوی در آخرین تصحیح از دیوان سلمان ساوجی که ویراست دوم آن توسط انتشارات سخن در سال ۱۳۸۹ و به همت و قلم دکتر عباسعلی وفایی به چاپ رسیده، به هیچ وجه دیده نمی‌شود و خود این تصحیح که مصحح در مقدمه اش می‌نویسد: «ارائه کامل اشعار و ایجاد اعتماد و اطمینان به کاوشگران در امر صحت انتساب اشعار به شاعر، از ویژگیهای این تصحیح است.» (وفایی، ۱۳۸۰: ۲) و در صفحه تقدیر و تشکر نیز می‌نویسد: «اینک بار دیگر توفیق حاصل شد که دیوان اشعار این شاعر نامی بازننگری و اصلاحات اساسی تصحیح در آن صورت گیرد و... خداوند را شاکرم» (همان: ۴۲) ولی علی‌رغم این گفته مصحح محترم، این دیوان با این تصحیح و بازننگری پر است از انواع اشتباهات تصحیحی تا حدی که ارزش شعری سلمان را هم زیر سؤال می‌برد.

هرچند، مصحح محترم در همان مقدمه اشاره‌ای گذرا به چابهای قبلی این دیوان توسط «مشفق» با مقدمه دکتر تقی تفضلی و مهرداد اوستا و ابوالقاسم حالت کرده و ایرادهایی به هر کدام از آن تصحیح‌ها وارد دانسته است و نسخه متعلق به کتابخانه نور عثمانیه (۱/۴۱۹۰) را با تاریخ کتابت ۸۴۴ که فیلم آن به شماره ۱۷۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است، به عنوان نسخه کامل عیار و اساس کار خویش قرار داده است و بنا به اظهاراتش در مقدمه، نسخه بدل‌ها را در ذیل صفحات آورده و ذوق شخصی را در تصحیح دخیل نکرده است، ولی با مطالعه متن تصحیحی ایشان و با دقت در نسخه بدل‌هایی که در ذیل صفحات آورده و با وجود اغلاط بسیار زیاد که بخشی از آن‌ها را آقای وحید عیدگاه طرّبه‌ای به نحو مطلوب، اما محدود و موردی طی مقاله‌ای در شماره ۴۹ آینه میراث با ارائه اشتباهات فاحش این تصحیح از لحاظ عدم رعایت نقل قول‌ها در مقدمه، عدم ارائه ارجاعات صحیح، اشتباه در انتساب ابیات شاعران به خاطر عدم مراجعه مستقیم به دواوین آن‌ها و عدم رویت چندین نسخه خطی دیگر، به مصحح محترم گوشزد کرده است، و در مورد سهل انگاریهای موجود در این تصحیح نوشته است: «انتظار چندانی نباید داشت از مصححی که ۱۳۰ صفحه از دست نویسه‌های کلیات سلمان را از قلم انداخته (از جمله ساوجی، ش ۲۵۸۸، برگ ۱۲۰-۱۸۲-۲۰۳-۲۰۴، پ ۲۱۹-۲۲۰) و متن چاپی را دچار کاستی‌ای چنین بزرگ کرده است. (عیدگاه طرّبه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۵۱) ولیکن ایشان به خاطر تنگی مجال مقاله فرصت ورود کامل و تمام عیار به منظومه جمشید و خورشید را نداشته و یا به خاطر کثرت اشتباهات موجود در تصحیح آقای وفایی، نیازی به آن ندیده است و پس از بیان سستی‌های فاحش مقدمه و عدم امانتداری مصحح محترم در نقل قول از تاریخ ادبیات صفا و مقدمه رشید یاسمی که مستندات آن را در آن مقاله به خوبی ذکر کرده اند و بسیاری موارد دیگر، به این نتیجه صحیح در خصوص نسخه تصحیح شده آقای وفایی رسیده اند که «در چاپ دیوان سلمان هیچ یک از اصول تصحیح متن رعایت نشده است و درباره روش چاپ باید گفت که لغزش‌ها و کاستی‌ها شگفت آور و فراتر از هرگونه انتظاری است و بدان می‌ماند که مصحح محترم از عمد غلط‌های بسیاری را وارد

متن کرده باشد.» (همان: ۱۵۰) و با این اوصاف فرصت ورود به بررسی ناقدانه متن جمشید و خورشید را نیافته است که ما در این مقاله ضمن وارد دانستن انتقادات مقاله مذکور به تصحیح آقای عباسعلی وفایی از دیوان سلمان ساوجی، اشتباهات فاحش راه یافته در بخش منظومه جمشید و خورشید را با مطالعه بیت بیت این منظومه و دقت به همان نسخه بدلهایی که ایشان در پاورقی آورده اند، به صورت دسته بندی شده و در چهار محور نشان می‌دهیم.

قبل از ورود به بیان موارد، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که در این مقاله در هر کدام از موارد چهارگانه، نخست بیت مورد نظر به همان شکل که در تصحیح عباسعلی وفایی به چاپ رسیده است با علامت (ن)، یعنی؛ نسخه و سپس شکل صحیح بیت یا کلمات با علامت (ص)، یعنی؛ صورت صحیح و اصلاح شده به همراه توضیحات اجمالی، ارائه می‌شود.

الف (اشتباهات تایپی

یکی از ویژگی‌های یک تصحیح خوب، پیراستگی آن از اغلاط چاپی است، اگرچه کمتر تصحیح یا کتابی توان یافت که به کل عاری از غلط چاپی باشد، لیکن هرچه دقت مصحح در بازخوانی متن تایپ شده بیشتر باشد، به همان اندازه از میزان اغلاط تایپی کاسته می‌شود. کاری که در این تصحیح با توجه به مواردی که تنها در منظومه جمشید و خورشید دیده می‌شود، بیش از حد معمول است و نشان از نوعی سهل انگاری یا عدم دقت مصحح به این مهم در کار تصحیح دارد و اینک موارد مذکور:

۱- در صفحه ۶۱۷ دیوان آمده است:

(ن) دعای دولت امیر شیخ اویس (ص) دعای دولت امیر شیخ اویس

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

۲- در صفحه ۶۲۶ مصرع دوم بیت آخر چنین آمده است:

(ن) ز مرغوش بنفشه دسته دسته (ص) ز مرغولش بنفشه دسته دسته

۳- صفحه ۶۴۲ آمده است:

(ن) ز نودیکان دوراندیش بخرد (ص) ز نودیکان دوراندیش بخرد

۴- در صفحه ۶۴۷ آمده است:

(ن) ملک در طلعتش خیران فرو ماند (ص) ملک در طلعتش حیران فرو ماند

۵- در صفحه ۶۶۳ آمده است:

(ن) بهدلگفتاینجوانگوییسر و شست (ص) بهدلگفتاینجوانگوییسر و شست

۶- در صفحه ۶۶۹ آمده است:

(ن) ملک در بهر حیرت بود مدهوش (ص) ملک در بحر حیرت بود مدهوش

۷- در صفحه ۷۰۲، اشتباه تایپیتی وزن مصرع را نیز مختل و ناقص کرده است.

(ن) مجاوران دیار خراب را دیده ام (ص) مجاوران دیار خراب را دیدم

۸- در صفحه ۷۲۳ بیت اول رباعی سلمان ساوجی چنین درج شده است:

(ن) امشب که شد آن ماه فلک مهمانم بنشینم و داد خوش از او بستانم

(ص) امشب که شد آن ماه فلک مهمانم بنشینم و داد خویش از او بستانم

۹- در صفحه ۷۳۱ آمده است:

(ن) ملک بنهاد سر در پای افسر بدو گفت ای سرم جای افسر

(ص) ملک بنهاد سر در پای افسر بدو گفت ای سرم من جای افسر

که در شکل (ص) مشکل وزن مصرع دوم هم حل می‌شود.

۱۰- در صفحه ۷۳۹ مصرع اول چنین است:
(ن) هزاران مرد چوگانی باز شامی (ص) هزاران مرد چوگان باز شامی

www.anjomanfarsi.ir

۱۱- مصرع آغازین بیت اول صفحه ۷۷۰ چنین است:

(ن) به پایان رسد شب عیش ملاحی (ص) به پایان شد شب عیش ملاحی

که در این صورت هم مشکل اشتباه تایپی و هم مشکل وزن مصرع حل می‌شود.

ب) ابیاتی که دارای قوافی ناقص هستند

ذکر این نکته در این مجال خالی از فایده نیست که در هر نوع تصحیحی، حتی در تصحیحی که در آن، مصحح عین متن نسخه اساس را بی هیچ دخل و تصرفی می‌آورد، شایسته و بایسته است که در مواجهه با بیتی که دارای قافیۀ ناقص، آن هم از شاعری توانمند چون سلمان ساوجی است، یا از طریق رجوع به نسخه بدل‌ها و یا در

صورت عدم وجود نسخه بدل از طریق ذوق ادبی، آن ایراد را رفع کند یا در زیرنویس و پاورقی با ذکر آن ایراد، شکل صحیح بیت را برای خواننده ارائه کند تا خواننده هم شکل صحیح بیت را ملاحظه کند و هم به اینکه مصحح متوجه ایراد بوده است، پی ببرد که در تصحیح آقای وفایی از دیوان ساوجی چنین موردی رعایت نشده است و به نظر می‌رسد به دلیل عدم توجه کافی مصحح یا نبود وقت و فرصت لازم و کافی برای مرور مجدد ابیات و یا هر دلیل دیگر، توجهی چنان که باید و شاید به درستی قوافی ابیات آن هم در مثنوی ای همچون جمشید و خورشید، نکرده و چنین کم توجهی‌هایی از بار علمی و اعتبار کار تصحیح ایشان بمراتب کاسته است. جالب اینکه ایشان با اندکی تأمل در همان نسخه‌هایی که در پاورقی اختلافاتشان را با نسخه‌ی اساس خود، ذکر کرده اند، این مشکل که در تصحیح این منظومه توسط ایشان بسیار به چشم می‌خورد، به آسانی و با اندکی ذوق ادبی قابل اصلاح و رفع بود. ابیات مشکل دار از لحاظ قافیه در زیر به همراه اصلاحات و توضیحات لازم می‌آید.

۱- در صفحه ۶۴۸ بیت آخر چنین است:

(ن) ز تخت آمد فرو در زیر تختش گرفت و برد بر بالای تختش

چنانکه مشهود است این بیت به شکلی که توسط آقای وفایی تصحیح شده است، فاقد قافیه می‌باشد و کلمات (تختش) ردیف هستند، ولیکن اگر مصحح محترم در همان نسخه بدلی که با شماره ۱۲ و علامت اختصاری (ه) در پاورقی آورده اند، دقت می‌کردند، می‌توانستند مشکل بی قافیه بودن بیت را به راحتی حل کنند و بجای کلمه (زیر) در مصراع نخست، با قراردادن واژه (پای) شکل صحیح مصراع اول چنین می‌شد:

(ص) ز تخت آمد فرو در پای تختش گرفت و برد بر بالای تختش

۲- در صفحه ۶۴۹ برخلاف آنچه که در مقدمه دیوان فرموده اند که تنها نسخه‌ی اساس مدنظر خویش را در متن لحاظ کرده اند، بدون گزینش از نسخ دیگر یا دخالت ذوق شخصی، که البته چنین نیست و در چند جا اتفاقاً در پاورقی‌ها اشاره به گزینش بیت یا کلمه ای از نسخه‌های دیگر دارند که نمونه ای از این گزینش‌ها، آن هم از نوع ناقص و ایراد دارش، در بیتی از صفحه ۶۴۹ قابل رویت است که مصحح علی رغم اشاره به ناقص بودن (ز) و اشاره به گزینش این بیت از نسخه‌های (الف) و (ه) باز شکل مغلوطی از یک بیت با قافیه ای ناقص ارائه می‌دهد، بدون اینکه حداقل به وجود ایراد قافیه در این بیت اشاره ای کند، تا حدی که خواننده از این نوع عملکرد در تصحیح ایشان دو فکر به ذهنش متبادر می‌شود، یکی اینکه شاید ایشان در تصحیح سهل انگارند و دقتی در خواندن ابیات از لحاظ عروضی و قوافی نداشته است، دوم اینکه با اصول تصحیح علمی و شایسته و بایسته آشنا نیست و در نتیجه یکی از این عوامل، بیت مورد بحث در تصحیح ایشان بدین شکل ضبط شده است:

(ن) ز جام می‌درون را ساز گلشن که دارد اندرون جام گلشن

که در این شکل با عنایت به اینکه (گلشن) ردیف محسوب می‌شود، بیت از نظر قافیه دچار مشکل اساسی می‌شود و صد البته چنین امری از شاعری چون سلمان ساوجی بعید است و شکل صحیح آن به صورت زیر می‌باشد:

(ص) ز جام می‌درون را ساز گلشن که دارد اندرون را جام روشن

۳- در صفحه ۷۰۱ بیتی را با قافیه ناقص آورده اند، بدون توجه به آنچه که به عنوان اختلاف نسخه از نسخه (ه) در پاورقی ذکر کرده اند، در حالی که کوچکترین توجه به همان اختلاف ضبط نسخه (ه)، مشکل قافیه و نقص بیت را حل می‌کرد به شکل زیر:

(ن) ندادندی برش جز باد را بار نبودی آفتاب و سایه را بار

(ص) ندادندی برش جز دایه را بار نبودی آفتاب و سایه را بار

جالب اینکه ضبط نسخه (ه) هم مشکل قافیه را به طور کامل حل می‌کند و دایه با سایه در مصرع دوم هم قافیه می‌شود و هم متناسب با وضعیت روایی داستان است، چرا که این بیت مربوط به بخش زندانی شدن و در بنادفتادن خورشید به دستور مادرش، افسر است و اینکه جز دایه هیچ کس، حتی آفتاب و سایه هم به خلوت و در حقیقت بند اجباری خورشید راه نداشت و عجا که مصحح محترم فارغ از معیوب بودن قافیه بیت، حداقل به روال طبیعی بیان داستان توسط سلمان ساوجی هم عنایت ندارد و این چنین سهل انگاریهایی با نوشته مصحح محترم در بخش تقدیر و تشکر کتاب، آنجا که می‌نویسد: «اینک که بار دیگر توفیق حاصل شد که دیوان اشعار این شاعر نامی بازنگری و اصلاحات اساسی تصحیح در آن صورت گیرد.» (وفایی، ۱۳۸۹: ۴) منافات کلی دارد که البته گمان می‌رود، با توجه به ادامه آن مطلب که از چهار نفر دیگر که ایشان را در این کار یاری رسانده اند، تشکر کرده است، این احتمال هم به ذهن خواننده خطور می‌کند که شاید مصحح محترم حداقل جمشید و خورشید سلمان را بیت به بیت مورد مطالعه و دقت، یا به قول خودشان مورد بازنگری قرار نداده است، چرا که هر خواننده شعرشناس و صاحب ذوقی از دیدن این ابیات با قافیه‌های ناقص یا معیوب در می‌یابد که این شیوه، طرز سخنوری شاعری زبردست چون سلمان ساوجی نیست. البته نمونه‌های ایراد قوافی در ابیات دیگر نیز وجود دارد که با توجه به مجال مقاله با اشاره به چند مورد دیگر از این بخش می‌گذریم.

۴- در صفحه ۶۵۱ بیت تصحیح شده جناب آقای وفایی چنین است:

(ن) پلنگان صف کشیده بر شرفه‌اش زده صد حلقه ماران بر کمره‌اش

چنانکه ملاحظه می‌کنید براساس این تصحیح (شرفه‌اش) با (کمره‌اش) و در اصل (شرف) با (کمر) هم قافیه شده اند که در نوع خود شگفت آور و در خوش بینانه ترین حالت دارای ایراد شایگان است و صد البته هر خواننده شعر شناسی می‌داند که در قالب مثنوی آن هم برای شاعری چون سلمان ساوجی چنین لغزشی در حد غیرممکن می‌نماید و مصحح محترم با کمترین دقتی به آنچه که در پاورقی همان صفحه به عنوان اختلاف ضبط از نسخه (ه) - که در اغلب اشتباهات این تصحیح چنانکه تا این بخش از مقاله بیان شده ، دارای صحت و اصالت بیشتری نسبت به ضبط مصحح محترم است و مراجعه به آن عیوب فاحش این تصحیح را حل می‌کند - آورده اند، متوجه معیوب بودن قافیه در شکل تصحیح و ضبط خودشان می‌شدند و اینک شکل صحیح بیت:

(ص) پلنگان صف کشیده بر ممره‌اش زده صد حلقه ماران بر کمره‌اش

۵- در صفحه ۶۶۵، مصحح محترم بدون کمترین توجهی به ضبط سه نسخه (ه)، (الف) و (و) که همه آن‌ها را در پاورقی همان صفحه به عنوان نسخه بدل یا ضبط غیر مرجح ذکر کرده، بیتی را با قافیه ای معیوب آورده است که در این ضبط غیر از معیوب بودن قافیه، ارتباط معنایی و منطقی دو مصراع هم، از یکدیگر نسبت به آنچه در نسخه‌های (ه)، (الف) و (و) آمده است، سست تر می‌نماید که صد البته وجود شم و ذوق شعری در چنین جاهایی به یاری هر مصححی می‌آید که در این تصحیح این مایه از ذوق کمتر به چشم می‌خورد و بر نقص و معیوب بودن ابیات از لحاظ قوافی و معانی بسیار می‌افزاید و از طرفی خواننده را نسبت به اصالت این نسخه به شک و تردیدی اساسی می‌اندازد.

بیت مورد بحث در حقیقت پاسخ پرسشی است که خورشید از مهرباب پرسیده است و برای اطلاع خوانندگان از کیفیت روایت داستان، نخست هر دو بیت از تصحیح عباسعلی وفایی و سپس شکل صحیح پاسخ مهرباب با بهره گیری از سه نسخه دیگر ارائه می‌شود.

(ن) بیرسیدش که چونی؟ وز کجایی؟ که داری رنگ و بوی آشنایی

(ن) جوابش داد پس مهربابک ایچم شهنشاه را کمینه من غلامم

(ص) پرسیدش که چونی؟ وز کجایی؟ که داری رنگ و بوی آشنایی

(ص) بدو گفتا که من مهرباب چینم شهشسه را غلام کمتـرینم

با توجه به دو بیت اخیر و با بهره‌گیری از سه نسخه‌ای که مصحح محترم به ضبط آنهاچندان عنایتی نکرده است، هم مشکل قافیۀ بیت دوم حل می‌شود و هم سستی معنی در مصراع اوّل بیت دوم حل می‌شود، چرا که واژه‌های (پس)، (مهرباب)، (جم) هر سه در آن مصراع ضمن ایجاد نوعی حشو از لحاظ معنایی از بابت تکرار امری واضح، یعنی گفتن اینکه مهرباب پاسخ دهنده به پرسش است و در پاسخش خطاب به خورشید لقب جم داده است! کمی دور از انتظار و سست می‌نماید و از طرفی قافیه کردن (جم) با (غلامم) کاری است که از شاعری چون سلمان آن هم در قالب مثنوی بعید می‌نماید و در شکل اصلاحی آن، ضمن اینکه از چین آمدن مهرباب، خود گشاینده بخشی از تعقیدهای داستانی است و تأکید بر آمدن وی از چین با توجه به اینکه پیش از این هم به عنوان تاجر به محضر خورشید، شرفیاب شده بود، سابقۀ ذهنی خوبی از وی در خورشید ایجاد کرده و یادآور سفر پیشین سالهای قبل اوست و از طرفی (چین) با (کمترین) بمراتب بهتر از (جم) و (غلامم) قافیه می‌شود.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

ج) ابیاتی که براساس تصحیح عباسعلی وفایی ایراد معنایی دارند

بیشترین ایرادهای موجود در تصحیح آقای وفایی از مثنوی جمشید و خورشید در این حوزه دیده می‌شود، تا حدّی که خواننده این متن پس از مواجه شدن با این شکل ضبط از منظومۀ جمشید و خورشید، اگر دسترسی به نسخه دیگر و شکل صحیح ابیات نداشته باشد، نه تنها لذتی از خواندن این داستان عاشقانه نخواهد برد، بلکه سلمان ساوجی را در حدّ شاعری درجه سه و مبتدی تصوّر خواهد کرد، در حالی که براساس اطلاعات موجود از قدرت بیان و شاعری سلمان ساوجی قبول چنین ابیاتی سست از لحاظ معنایی برای یک خواننده صاحب ذوق و شعرشناس امری بعید و گاه محال جلوه می‌کند. با توجه به اینکه موارد بسیار زیاد است و می‌توان گفت بیشترین اجحاف در حق شاعری چون سلمان ساوجی، در این چنین مواردی از ضبط و تصحیح آقای وفایی، روی داده، لذا صرفاً با ذکر شکل معیوب و صحیح ابیات با مختصر توضیحی در خصوص هر کدام قضاوت را در خصوص نحوه تصحیح و اساس قرار دادن نسخه مدنظر آقای وفایی به عهده خوانندگان محترم می‌گذاریم.

۱- در صفحه ۶۲۷ چنین است:

(ن) لبلعلشدرخشاندرنگینداشست به پیشانی خم ابروی چین داشت

(ص) لب لعلش بنفشهدرنگینداشت به پیشانی خم ابروش چین داشت

این بیت مربوط به بخش «دیدن جمشید، خورشید را اندر خواب است» که در آن جمشید، خورشید را در عالم رویا و خواب و در باغی سرسبز چون بهشت می‌بیند و سلمان ساوجی پس از بیت:

در این بودا که ناگه بیجبابی ز بام قصر سر ز آفتابی

(سلمان، ۱۳۸۹: ۶۲۶)

طی شش بیت متوالی - به تقلید از شیوه سخنوری و پرورش مطلب حکیم نظامی - به توصیف بخش‌های مختلف سیمای خورشید می‌پردازد و در این توصیف مشبه به‌های تشبیهاتش را بیشتر از طبیعت برگزیده است و در بیت مورد بحث «داشتن درخشان در نگین» و «خم ابروی چین» برای معشوق چندان مفید معنی نیست، اما با استفاده از پاورقی‌های شماره ۱ و ۲ و ۳ صفحه ۶۲۷ آن هم از نسخه (ه) با جایگزینی (بنفشه) به جای (درخشان) تناسب این بیت با ابیات قبل و بعد از خودش که پر از سنبل و سمن و بنفشه و گل و .. است، حفظ می‌شود و از طرفی «چین داشتن خم ابروی» خورشید هم به مراتب معقولتر از «خم ابروی چین» است.

۲- در صفحه ۶۴۳ چنین آمده است:

(ن) بخواهم سوخت در هجرتو خاشاک به داغ و درد خواهم رفت در خاک

(ص) بخواهم سوخت در هجرانچو خاشاک به آه و درد خواهم رفت در خاک

براساس تصحیح عباسعلی وفایی از ظاهر بیت چنان مستفاد می‌شود که پدر جمشید در هجران او خاشاک خواهد سوزاند در حالی که براساس پاورقی همان صفحه و ضبط نسخه (ه) هم مشکل نحوی مصراع حل می‌شود و هم تشبیه شکل کاملتری به خود می‌گیرد و در مصراع دوم نیز براساس سنت شعر فارسی با هم آبی آه و درد نیکوتر از داغ و درد است.

۳- در صفحه ۶۵۲ چنین آمده است:

(ن) روانالماسپیکانمهرهاشسفت بسی پیچید از آن وانگه بر آشف

(ن) خروشان روی در جمشید بنهاد کشید اندر خودش، پس کام بگشاد

(ن) ملک تیغ زمرّد فام برداشت ز افعی از زمرد کام برداشت

(ص) دم الماسپیکان مهره اش سفت
بسی پیچید از آن وانگه برآشفت...
(ص) ملک تیغ زمرد فام برداشت
ز افعی زان زمرد کام برداشت

۴- صفحه ۶۵۳:

(ن) به دیوان گفت‌ها آمد گه صید
که صید آمد به پای خویش در قید
(ص) به دیوان گفت کامد خود گه صید
که صید آمد به پای خویش در قید

پر واضح است که صرف نظر از شاعرانه بودن (کامد خود) از (ها آمد) براساس گفته سلمان در مصراع دوم که صید با پای خود در بند آمده است، ترکیب «کامد خود گه صید» در مصراع اول تناسب معنایی بیشتری نسبت به «ها آمد» با مصراع دوم دارد.
۵- نیز در همان صفحه:

(ن) به پشت شیر نر بر تخت اکوان
نگون شد چون به برج شیر کیوان
(ص) به پشت شیر نر بر تخت اکوان
نگون شد چون به برج تیر کیوان

درباره علت صحیح بودن ضبط نسخه (ه) نسبت به ضبط آقای وفایی باید به موارد زیر در خصوص بروج فلکی دقت کرد:

۱- کیوان یا زحل یا همان نحس اکبر هم در کتب نجومی و هم در اشعار شاعران در فلک هفتم جای دارد و در تصاویری که شاعران بدست داده اند، اغلب به بلندی جایگاه آن که فلک هفتم است و نحوشتش اشاره شده است چنانکه، نظامی در توصیف بلندی درگاه طغرل شاه می گوید

دری دیدم به کیوان برکشیده
به بی‌مثلی جهان مثلش ندیده

(نظامی، ۱۳۹۰: ۳۴۴)

و خاقانی با اشاره به نحوست آن گوید:

از شما نحس می‌شوند این قوم
تهمت نحس بر زحل منهد

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۷۳)

و مرحوم دهخدا ضمن اشاره به جایگاه آن در فلک هفتم این اطلاعات را نیز داده است:

«در شعر فارسی علاوه بر اینکه با نام‌های کیوان و زحل از این ستاره ذکر نام کرده اند، بلکه همانند منجمان احکامی و به تبع آن نامهایی از قبیل پاسبان هفتمین طارم، پیر فلک، راهب دیر هفتم، نحس اکبر، معمر و هندوی باریک بین، هندوی پیر، هندوی هفتم چرخ، خادم پیر، دیده بان فلک و... به این ستاره داده اند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۸)

۲- تیر یا همان عطارد یا دبیر فلک. چنان‌که مرحوم دهخدا نیز ذکر کرده است: «ستاره ای است معروف که بر فلک دوم تابد و آن را دبیر فلک گویند.» (همان)

نکته اصلی پس از ذکر این توضیحات که خوانش نسخه (ه) را نسبت به ضبط آقای وفایی دقیق تر نشان می‌دهد این است که سلمان ساوجی در این بیت با اطلاع از جایگاه دو ستاره تیر و کیوان می‌گوید، تخت اکوان که بر فلک هفتم، یعنی؛ کیوان قرار داشت و در اوج رفعت بود، به وسیله جمشید، قهرمان داستان، نگون می‌شود و از فلک هفتم - که جایگاه کیوان است - به فلک دوم - که جایگاه تیر یا عطارد است - می‌افتد. با این توضیح واضح است که خوانش دکتر وفایی سست و بدون دلیل بوده است. چنان‌که، حکیم فردوسی نیز قرن‌ها قبل از سلمان این دو ستاره را در بیتی چنین زیبا با همان سابقه ذهنی از جایگاه هر دو ستاره چنین آورده است.

همان تیر و کیوان برابر شدست عطارد به برج دو پیکر شدست

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۶۳۱)

انجمن علمی زبان ادب فارسی

وزارت علوم تحقیقات و فناوری

پس «تیر و کیوان» بمراتب مناسب تر از «شیر و کیوان» است.

۶- در صفحه ۶۵۴:

(ن) به دشت اندر خرامان با زیاران به کوه اندر تذر و با زیاران

(ص) به دشت اندر خرامان با زیاران تذر وانش چمان در کوهساران

در ضبط عباسعلی وفایی «بازیاران» در هر دو مورد تکرار شده و بر اساس ظاهر و معنی کلام امکان اینکه جناس مرکب در کار باشد، بسیار کم است، از طرفی با زیاران، بازها را برای شکار تذر و آورده بودند، و بر این اساس، ضبط نسخه (ه) صحیح تر است و در این ضبط مشکل قافیه نیز از طریق «بازدار» و «کوهسار» حل می‌شود و از سویی دیگر، بین «دشت و کوهسار» و «خرامان، چمان» و «باز و تذر» هم تناسب معنایی لازم برقرار است.

۷- در صفحه ۶۵۷:

(ن) گهی با آب می‌زد سنگ بر بر سر گهی با سرو می‌زد دست در سر

(ص) گهی با آب می‌زد سنگ بر بر سر گهی با سرو می‌زد دست بر سر

بی هیچ گمانه زنی خاصیو براساس محتوای این بیت که مربوط به بخش سفر دریایی جمشید به خاطر رسیدن به خورشید است، (دست بر سر زدن) آن هم از درد هجران و فراق بهتر و متناسب‌تر از (دست در سر زدن) است و در اینجا نیز مثل موارد پیشین نسخه (ه) مفید معنی و صحیح تر است.

۸- در صفحه ۶۵۸:

(ن) ای بادخبربر، برآنیار همی دم کز بهر خبر جز تو مرا همنفسی نیست

(ص) ایبادخبربر، برآنیارهمیندم کز بهر خبر جز تو مرا همنفسی نیست

براساس تصحیح عباسعلی وفایی دمیدن باد بر آن یار بی معنی است، در حالیکه با جایگزینی ضبط نسخه (ه) این مشکل مرتفع می‌شود و تأکید سخن نیز دو چندان می‌شود، یعنی؛ گوینده در این غزل خطاب به باد می‌گوید که ای باد، خبر مرا به محضر آن یار ببر و این خبر را همین لحظه ببر و این ضبط تأکید گوینده را بر تعجیل باد در امر خبر رسانی بیشتر جلوه می‌دهد و از لحاظ معنایی نیز کامل تر است.

۹- در صفحه ۶۵۹: وزارت علوم تحقیقات و فناوری

(ن) شنیده ستم که چوناز ابر می خواست صدف باران، خروش از بحر برخاست

(ن) صدف را گفت آب آه رو سیاهی، که پیش ما تو آب از ابر خواهی!

(ص) شنیده ستم که چون از ابر می خواست صدف باران، خروش از بحر برخاست

(ص) صدف را گفت آه از رو سیاهی، که پیش ما تو آب از ابر خواهی!

www.anjomanfarsi.ir

در ضبط آقای وفایی ضمن اینکه وزن مصراع اول بیت دوم دارای سکنه است و این سکنه در آن مجال ضرورتی برای شاعر نداشته است، از طرفی فاعل گفت در مصراع اول بیت دوم، (بحر) است که در آخر مصراع دوم بیت اول از خواسته صدف، به خروش آمده است و براساس ضبط وفایی (آب) فاعل فعل گفت است و به نوعی ضمن اینکه در مجالی که نیاز به تکرار فاعل واضح و روشنی نبود، (آب) این تکرار را بی هیچ زیبایی ای مقدور ساخته است و به نوعی دو بیت را که در اصل موقوف المعانی هستند، در ضبط آقای وفایی مجزا کرده و همین امر بر بیت، سکنه ای غیر ضروری تحمیل کرده است، در حالی که در ضبط نسخه (ه) هم جنبه روایی این حکایت تمثیلی و هم جنبه موقوف المعانی بودن دو بیت و هم وزن آن رعایت شده است.

۱۰- در صفحه ۶۶۳:

- (ن) به حاجب گفت تا نزدیک درگاه
و ثاقی ساز داد اندر خور شاه
- (ص) به حاجب گفت تا نزدیک درگاه
و ثاقی سازد اندر خورد این شاه

۱۱-در صفحه ۶۶۵:

- (ن) ملک جمشیددر پایشسر افشانده
چو چشم خویش بر وی گوهر افشانده
- (ص) ملک جمشیددر پایشزر افشانده
چو چشم خویش بر وی گوهر افشانده

با عنایت به فرم طولی داستان شنیدن اخبار خوش و مطابق میل از جانب خورشید، آن هم، از زبان مهربان تاجر، جمشید را به زر و گوهر افشانی در پای رفیق شفیقش وا می‌داشت و جالب اینکه در جای جای حکایت، این کار را جمشید - که خزانه ای پر از زر و گوهر دارد و آماده بذل آن به پای خورشید است تا پاسخی مثبت از او بشنود - مدام تکرار می‌کند که نمونه را، چند صفحه بعد از بیت مورد بحث وقتی که خورشید را در محفلی به کام دل خویش می‌یابد، چنین می‌کند.

نشاط و کامرانی کرد خورشید
برایشان زر فشانیکرد جمشید

(سلمان، ۱۳۸۹: ۶۷۶)

و در جایی دیگر کتابیون به خورشید از بیش بودن زر جمشید که قصد نثار همه آن‌ها در پای خورشید دارد، سخن به میان می‌آورد و می‌گوید:

من اول روز دانستم که این مرد
نهان در سینه دارد گنجی از درد

بدانستم که او بیمار عشق است
زرافشانی و زاریکار عشق است...

اگر او گوهر از تو بیش دارد
ولیکن [گوهرش در پیش دارد]

(همان: ۶۹۱)

و همه این موارد نادرستی ضبط وفایی و صحت ضبط نسخه (ه) را تأیید می‌کند.

۱۲-در صفحه ۶۷۴ چنین آمده است:

- (ن) برایشان هر نفسمی داد جم دم در آخر با ملک گشتند همدم
(ص) برایشان هر نفسمی داد دم جم در آخر با ملک گشتند همدم

۱۳- در صفحه ۶۷۶:

- (ن) نشاطانگیز راگفت: ای شکرخیز تو نیز آغاز کن شعری دلاویز
(ص) نشاطانگیز راگفت: ای شکرریز تو نیز آغاز کن شعری دلاویز

با عنایت به اینکه درخواست جمشید از نشاط انگیز، خواندن موسیقی در مجلس باده گساری است و با توجه به قاموس شعری شاعران ایران زمین که سخن را در شیرینی به شکر تشبیه کرده اند و معمولاً به کسی که شیرین سخن است می‌گویند شکرریز، در این بیت نیز ضبط نسخه (ه) بر ضبط آقای وفایی رجحان دارد.

۱۴- در صفحه ۶۸۷:

- (ن) بهار افروز چون شعری برانگیخت دل گل باز شد زر بر سرش ریخت
(ص) بهار افروز چون شور پیرانگیخت دل گل باز شد زر بر سرش ریخت

این بیت مربوط به مجلس باده گساری جمشید و خورشید است که در آن به قول سلمان ساوجی بهار افروز، شعری بهاری ادا می‌کند و پر واضح است که شعر بهاری در اهل باده، شور می‌انگیزاند نه شعر.

۱۵- در صفحه ۶۹۳:

- (ن) پیری رخ از طبق سرپوشمیداشت میان جمع خود را گوش می‌داشت
(ص) پیری رخ بر طبق سرپوشمیداشت میان جمع خود را گوش می‌داشت

پر واضح است که ضبط نسخه (ه)، یعنی؛ بر طبق سرپوش داشتن، با راز داری خورشید در عشق جمشید سازگارتر است و با گوش داشتن، یعنی؛ مراقبت و مواظب بودن نیز سازگار است، همچنانکه مولانا نیز سر یار را پوشیده خوشتر می‌داند:

«گفتمش پوشیده خوشتر سر یار خودتو درضمنحکایتگوش دار»

و مرحوم دهخدا نیز در ذیل «گوش دادن» بعد از ذکر معانی دیگر می‌نویسد:
«مراقب و مواظب بودن، متوجه بودن، توجه کردن: سلطان مسعود گفته بود که گوش به یوسف می‌دارید، چنان‌که بجایی نتواند رفت.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۲)
۱۶- صفحه ۶۹۹:

(ن)	نسیم آمد عنان از دست داده	چو باد صبحدم دم بر فتاده
(ص)	نسیم آمد عنان از دست داده	چو باد صبحدم بر دم فتاده

در ضبط نسخه اساس وفایی وجه شبه بین نسیم عنان از دست داده و باد صبحدم، «دم بر فتادن» است که بی معنی می‌نماید، ولیکن در ضبط نسخه (ه) وجه شبه مابین «نسیم عنان از دست داده» و «باد صبح»، «دم بر دم اوفتادن» است که توجیه منطقی دارد، چنان‌که علامه دهخدا هم در ذیل واژه دم، به ترکیبات ادبی ساخته شده پیرامون آن اشاره کرده است و در خصوص «دم بر دم اوفتادن» می‌نویسد: «تند تند نفس زدن. نفس تند و پیایی زدن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۷) و میرهن است که فرد عنان از دست داده را (دم بر دم اوفتادن) سازگارتر است. البته مرحوم دهخدا در این زمینه به بیت زیر از سعدی نیز اشاره ای دارد:

« وقتاسی تاگر در آیولبرلم نه می
چند مبهجی تجویتو دم بردما وفتد؟»

(سعدی، ۱۳۸۸: ۳۶۸)

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی
۱۷- در صفحه ۷۰۳:

(ن)	ز آهشکوه را دلتاب خورده	ز اشکش چشمه‌ها پر آب کرده
(ص)	ز آهشکوه، دلپرتابخورده	ز اشکش چشمه‌ها پر آب کرده

بر اساس ضبط نسخه (ه) ردیف و قافیه بیت کاملتر و از نظر مفهوم نیز پیچ و تاب خوردن دل کوه از آه عاشق مستفاد می‌شود، در حالیکه در تصحیح وفایی حتی قافیه بیت نیز از شکل شاعرانه و ماهرانه خود دور شده است.
۱۸- صفحه ۷۰۸:

(ن)	ملکچون قصه از مهراب بشنید	صلاح حال خود، حالی در آن دید
-----	---------------------------	------------------------------

(ص) ملکچون قصّه از مهرباب بشنید صلاح کار خود حالی در آن دید

در این بیت نیز ضبط نسخه (ه) که آقای وفایی در شماره ۲ پاورقی صفحه ۷۰۸ آورده است، ارجح تر و با حسّ و حال داستان که جمشید به نحوی در پی سامان کار خویش، یعنی؛ وصلت با خورشید بود، متناسب تر است، همچنانکه شاعر هم عصر سلمان، حافظ شیرازی نیز می‌گوید:

«صلاح کار کجا و من خراب کجا بین تفاوت ره کز کجاست تا کجا»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۸۹)

۱۹- در صفحه ۷۱۴:

(ن) آنکه عمری چو صبا بر سر کویش جان داد چه شود گر همه عمر شنفسی آرد یاد
(ص) آنکه عمری چو صبا بر سر کوی جان داد چه شود گر همه عمر شنفسی آرد یاد

این بیت، مطلع غزلی است که «شکرشهناز» از زبان خورشید خطاب به جمشید می‌خواند و براساس بیت دوم آن که مخاطب را با ضمیر (تو) آورده است، آنجا که می‌گوید:

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

در فراق تو چو بر نامه نهم نوک قلم از نهاد قلم و نامه برآید فریاد

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
(سلمان، ۱۳۸۹: ۷۱۴)

در بیت مورد بحث (کویت) به همراه فعل آری، نسبت به (کویش) با ضمیر متصل سوّم شخص غایب و فعل آرد با حسّ و حال غزل نیز بیشتر همخوانی دارد و در این مورد هم ضبط نسخه (ه) مقبول تر از تصحیح عباسعلی وفایی است.

۲۰- در صفحه ۷۱۵:

(ن) شبست ای مطربان امشب بسازید دل شه را به صوتی در نوآزید
(ص) شبست ای مطربان امشب بسازید دلّمه را به صوتی در نوآزید

با عنایت به اینکه این بیت مربوط به غزل خوانی «شکرشهناز» در حضور خورشید و برای گشایش حال و دل گرفته اوست و براساس ابیات آغازین این بخش که سلمان می‌گوید:

نقدی بر تصحیح عباسعلی وفایی از جمشید و خورشید سلمان ساوجی / ۲۱۷۵

چو بشنید از شکر گلچهره گفتار
ز بادامش روان شد دانه نار
چه سالی بود کان ماه دو هفته
همه روز از ملامت بُد گرفته
همه روز آه بودی غمگسارش
همه شباشک بودی در کنارش

(سلمان، ۱۳۸۹: ۷۱۴)

و با عنایت به اینکه رقیبان و مطربان همه در پی شاد کردن خورشید بودند و از دیدن خنده بر رخسار غمگین وی شاد می‌شدند و در یک بیت مانده به بیت مورد بحث از دو نوازنده آن محفل در حین رفتن خورشید به استراحتگاه چنین درخواستی می‌کنند که

به وقت عزمشان دامن گرفتند
بدان هر دو شکر گفتار گفتند:

(همان: ۷۱۵)

واژه «مه» - که استعاره از خورشید خانم است - به جای «شه» مناسب تر است و درخواست آنان از مطربان

چنین است:

شبهت ای مطربان امشب بسازید
دل مه را به صوتی در نوازید

(همان: ۷۱۵)

۲۱- در صفحه ۷۱۷:

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی
(ن) دو گلبودیم خوشدر گلستانی

(ص) دو گلبودیم خوشدر دوستانی

www.anjomaniarsi.ir

ضبط نسخه (ه) بوستان است و با توجه به قافیه مصراع دوم که «دوستان» می‌باشد - مقبول تر می‌آید.

۲۲- در صفحه ۷۱۹:

(ن) برینقصر اســـــــتهندویچو کیوان
که هست او بر در خورشید تابان

(ص) برینقصر اســـــــتهندویی چو کیوان
که هست او بر در خورشید دربان

به سه دلیل ضبط نسخه (ه) که آقای وفایی در پاورقی با شماره (۴) آورده اند، مقبول‌تر از تصحیح ایشان است.

۱- هیچ تناسبی بین هندو - که در ادب فارسی در کسوت غلامان سیاه بیشتر ظاهر شده است - با تابان بودن وجود ندارد.

۲- چنانکه پیش از این درباره کیوان توضیحاتی از لغتنامه دهخدا ذکر شد جزو القابی که شاعران به کیوان داده اند، هندوی هفتم چرخ و پاسبان هفتمین طارم و چند صفت شبیه این‌ها ذکر شده است و تناسب (کیوان و دربان) به مراتب بیش از (کیوان و تابان) است.

۳- این بیت مربوط به «رفتن جمشید به دژ خورشید» است که مدتی توسط مادرش، افسر در آنجا زندانی و محبوس شده بود و در ابیات قبل از آن، خورشید طی نامه‌ای ضمن دعوت از جمشید به آن دژ، اطلاعاتی در خصوص محدوده دژ و دربانانش به وی می‌دهد و می‌گوید:

دل خود در میان نامه بنهاد

در آن غمنامه چون داد سخن داد

که: «این غمنامه منبشجم بر

پیچید و نهادش پیش شگر

بیا امشب گذر کن بر در ما

بگو او را اگر داری سیر ما

(سلمان، ۱۳۸۹: ۷۱۹)

و بلافاصله بعد از بیت اخیر، بیت مورد بحث را بیان می‌کند و از دربان هندو که بر دم در اقامتگاه خورشید،

ایستاده است سخن به میان می‌آورد.

۲۳- در صفحه ۷۲۹: هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

شکر در اهل خود زد آتش نی

(ن) چومجلسگرم گشتاز آتش می

شکر در اهل دل زد آتش نی

(ص) چومجلسگرم گشتاز آتش می

این بیت مربوط به «بزم آرای جمشید» است و شکر و شهناز در آن مجلس به دستور جمشید به نوازندگی و غزل خوانی متناسب با حال و هوای بزم می‌پردازند و ضبط «اهل خود» به هیچ روی متناسب با بزم جمشیدی نیست و بزمی که به قول سلمان ساوجی، جمشید در آن:

بهناز و نوش مجلس را بیاراست

ز ساقیجام جانافروز می خواست

حریفان خوش دمساز را خواند

به مجلس شگر و شهناز را خواند

(سلمان، ۱۳۸۹: ۷۲۹)

و پس از آن بیت مورد بحث را می‌آورد و براساس آواز خوانی شکر و شهناز و حضور جمشید با حریفان خوش‌دمساز، ترکیب « اهل دل » که ضبط نسخه (ه) می‌باشد، مقبولتر و مفید معنی تر است.
۲۴-در صفحه ۷۴۱:

(ن) دو چشمش چون دو در عین برزخ دهان و سر چو چاه ویل و دوزخ

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، مصراع اول ضمن اینکه معنی موجّهی ندارد، وزن معیوبی هم دارد، ایرادی که پیش از این در ابیات زیادی از تصحیح آقای وفایی مشهود بود و چنانکه بارها ذکر شده است، ایشان به وزن ابیات چندان توجهی نداشته‌اند. در پاورقی مربوط به این بیت نیز، مصحح محترم همانند شکل نادرست بیت، اطلاعات بدرد بخوری ارائه نداده است، در حالی که شکل صحیح این بیت که ادامه بیتی است در توصیف هژبری خشمگین چنین است:

(ص) هژبری ناگهان برخاستاز دشت که شیر از هیبتش روباه می‌گشت

(ص) دو چشمش چون دو در عین برزخ دهان و سر چو چاه ویل و دوزخ

۲۵-در صفحه ۷۶۸:

(ن) به پیشانی چو ابرو خودنمایی مبین کاندر همه چشمی کز آیی

(ص) به پیشانی چو ابرو خودنمایی مکن کاندر همه چشمیکز آیی

این بیت مربوط به بخش اندرز اواخر منظومه جمشید و خورشید است که تقلیدی است از شیوه اندرزگویی‌های نظامی گنجوی در اواخر منظومه‌هایش و عجباً که مصحح محترم در بخش « سلمان و دیگر شاعران » از مقدمه خویش، صرفاً به تشبیهات لفظی و معنایی برخی سروده‌های سلمان و حافظ پرداخته و از توجه به تقلیدهای اساسی و مشهود سلمان ساوجی از شیوه سخنوری نظامی گنجوی، بویژه در فراقنامه و جمشید و خورشید سخنی به میان نیاورده و مطلبی بیان نکرده است که خود جای نقدی دیگر بر آن مقدمه دارد و در این مجال بیش از این نمی‌گنجد.

با دقت در بیت تصحیحی عباسعلی وفایی با قرار دادن فعل نهی «مبین» برای مصراع اول نوعی سستی در معنی ملاحظه می‌شود، در حالی که با عنایت به پاورقی شماره ۶ همان صفحه که مطابق ضبط نسخه (ه) است، مشکل معنایی بیت به راحتی حل می‌شود و بین دو مصراع گسست معنایی به وجود نمی‌آید، چرا که منظور شاعر این است که همانند ابرو خودنمایی (مکن) که در آن صورت در چشم دیگران کج و بد جلوه می‌کند.

۲۶-صفحه ۷۷۱:

(ن) همی دانم می‌دوشین روشن که تلخ و تیز کرد امروز بر من؟

(ص) نمی دانم می‌نوشین روشن که تلخ و تیز کرد امروز بر من؟

این بیت هم از بخش «اندر شکایت از پیری» منظومه است که باز تقلیدی است از حکیم نظامی گنجوی و در خوانش بیت براساس تصحیح عباسعلی وفایی، علی رغم اینکه خودشان علامت سؤال (?) در آخر بیت گذاشته اند، ولی هیچ سئوالی و پرسشی در کار نیست و جمله، جمله ای است خبری که حکایت از آن دارد که شاعر می‌داند چه کسی می‌دوشین روشن را بر وی تلخ و تیز کرده است و چنین صورتی از بیت ضمن اینکه هیچ توفیری برای خواننده ندارد، حسوی زاید در میان ابیات دیگر محسوب می‌شود، در حالیکه براساس ضبط نسخه (ه) که در شماره ۲ پاورقی آمده است، ضمن اینکه جنبه پرسشی جمله شاعر - که حالتی خطاب النفس دارد - حفظ می‌شود، از طرفی بین (نوشین) و (تلخ) تضادی نیز برقرار گشته، ارتباط معنایی بیت با ابیات پیشین و پسین نیز به خوبی حفظ می‌شود و در نهایت مشکل پرسشی خواندن، ولی خبری نوشتن تصحیح مصحح محترم نیز حل می‌شود.

نتیجه

با بررسی منظومه جمشید و خورشید سلمان ساوجی به تصحیح آقای عباسعلی وفایی که بنا به نوشته خویش در صفحه ۴۰ و دو مقدمه معتقدند، بازنگری و اصلاحات اساسی در این تصحیح صورت پذیرفته و با نسخه‌های جدید مقایسه شده است، متأسفانه نه تنها چنین امری مشهود نیست، بلکه براساس نتایج به‌دست آمده از این مقاله معلوم می‌شود، این تصحیح به خاطر عدم رعایت اصول اساسی تصحیح و وجود اشتباهات فاحش در چهار حوزه الف (وزن، ب (قافیه‌ها، ج (اشتباهات تایپی، د) اشتباهات نحوی و معنایی ابیات که متأسفانه تعداد این نوع اشتباهات نیز با توجه به حجم منظومه، کم نیست، نمی‌تواند به عنوان نسخه ای معقول، وزین و پیراسته برای مخاطبان شعر سلمان ساوجی و علاقمندان به شیوه سخنوری او، مورد استناد باشد و امید است مصحح محترم در بازنگری‌های ضروری آتی با دقت در موازین علمی و ادبی تصحیح، نسبت به اصلاح اساسی و دقیق متن تصحیح خویش اقدام کنند و آن را از عیوب فاحش پیراسته نمایند تا حق مطلب در خصوص قدرت و ظرافت سخنوری سلمان ساوجی به خوبی ادا شود.

فهرست منابع:

- ۱- جامی، عبدالرحمان بن احمد. (۱۳۷۹)، *بهارستان و رسائل جامی*، به کوشش اعلاخان افصح زاده، تهران: میراث مکتوب.
- ۲- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ*، براساس نسخه تصحیح شده غنی - قزوینی، به کوشش رضا کاکایی دهکردی، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.

نقدی بر تصحیح عباسعلی وفایی از جمشید و خورشید سلمان ساوجی / ۲۱۷۹

۳- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار. (۱۳۶۸)، *دیوان خاقانی شروانی*، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات دکتر ضیاء‌الدین سجادی، چاپ سوم، تهران.

۴- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه.

۵- ساوجی، سلمان. (۱۳۸۹)، *کلیات سلمان ساوجی*، با تجدید نظر کلی و افزودن قصیده‌مصنوع، با مقدمه و تصحیح عباسعلی وفایی، تهران: سخن.

۶- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۸)، *کلیات سعدی*، از روی نسخه‌تصحیح شده محمد علی فروغی، چاپ سوم، تهران: بهزاد.

۷- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۳، چاپ چهارم، تهران: فردوس.

۸- عیدگاه طرهبه‌ای، وحید. (۱۳۹۰)، *بررسی انتقادی کلیات سلمان ساوجی*، آینه میراث، شماره ۴۹: ۱۷۵ - ۱۴۵.

۹- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰)، *شاهنامه*، براساس چاپ مسکو، تهران: کارنامه کتاب.

۱۰- مولانا، جلال‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، مجلد اول، چاپ سوم، تهران: ققنوس.

۱۱- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۹۰)، *خمسه حکیم نظامی*، چاپ سوم، تهران: هرمس.

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir